

ویژگیهای حکومت مطلوب از منظر امام خمینی علیه السلام

محمد حسین جمشیدی*

چکیده: مطلوبیت حکومت در اداره جامعه یکی از مسائل بنیانی فلسفه سیاسی است که با موضوع، نوع و ماهیت آن تعیین می‌گردد نه با شکل آن؛ چه شکل به ساختار و صورت توجه دارد در حالی که نوع به محتوا و کیفیت و حقیقت. در بیان ماهیت یک حکومت مطلوب از سوی اندیشه‌مندان عمدتاً بر یکسری از شاخصها و ویژگیهایی چون عدالت، رعایت مصالح عام و... توجه شده است.

امام خمینی علیه السلام که بنیان اندیشه سیاسی‌اش را توحید و خداباوری تشکیل می‌دهد، در خصوص مطلوبیت حکومت نه تنها به نوع و ماهیت آن توجه نموده است بلکه ماهیت حکومت مطلوب مورد نظر را بر اساس سه رکن اساسی عدل الهی حاکم بر جهان هستی، سאלه خلافت و جانشینی انسان در زمین و وحی (دین الهی) ترمیم نموده است. بر همین مبنا شاخصهای برتر حکومت مطلوب از دید ایشان عبارتند از: عدالت، مردمی بودن و اسلامی بودن. بعلاوه ایشان به شاخصهایی چون علم و آگاهی، اجتهادی بودن احکام حکومتی، ورع و تقوا، حسن تدبیر، استنادپذیری، امانتداری و... نیز توجه نمود که می‌توان آنها را دارای رتبه ثانوی دانست.

بنابراین امام خمینی علیه السلام به نوعی به حکومت مطلوب توجه دارد که بر سه عنصر عدل، دین (وحی) و مردم (عقل) مبتنا یافته است و لذا می‌توان آن را حکومت عدل-

* عضو هیأت علمی گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

مردمی و قانونی (اسلامی) دانست.

نهاد حکومت آنقدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست و احکام شرعی قوانینی است که یکی از شئون حکومت است.... (امام خمینی، ج ۵: ۲۷۲).

مقدمه اول

یکی از بنیانی‌ترین پرسشهایی که در فلسفه سیاسی - از آغاز پیدایش تاکنون - مطرح شده است و هر یک از فلاسفه و اندیشه‌مندان بزرگ سعی کرده‌اند به نحوی از انحاء به پاسخگویی آن پردازند این پرسش است که حکومت مطلوب برای اداره و رهبری جوامع انسانی چه نوع حکومتی است.* در این میان برخی از اندیشه‌مندان به بررسی نوع و محتوای حکومت پرداخته‌اند؛ برای نمونه افلاطون در کتاب جمهور**، حکومت مطلوب خود را حکومت حکمت یا حکومت فلاسفه می‌داند و بر این اعتقاد است:

... مفاسدی که شهرها را تباہ می‌کند، بلکه به عقیده من به طور کلی مفاسد نوع بشر، هرگز نقصان نخواهد یافت مگر آنکه در شهرها فلاسفه پادشاه شوند یا آنان که هم اکنون عنوان پادشاهی و سلطنت دارند به درستی و جدأ در سلک فلاسفه درآیند و نیروی سیاسی با حکمت توأمأ در فرد واحد جمع شود... (افلاطون؛ ۳۱۵ - ۳۱۶).

او این موضوع را در نامه هفتم خود نیز با همان شدت و حدت مورد توجه قرار داده است:

فاش می‌گویم که تنها فلسفه می‌تواند زندگی خصوصی و اجتماعی آدمیان را سامان بخشد از این رو آدمیان هنگامی که از بدبینی رهایی

* در نگاه برخی از اندیشه‌مندان و فلاسفه این موضوع در قالب «حاکم مطلوب» و شرایط و ویژگیهای یک فرمانروای شایسته مطرح شده است.

** عنوان این اثر به زبان یونانی پولیتی Politeia است که به معنای سیاست، نظام سیاسی، حقوق شهروندان و... می‌باشد و عنوان فرعی آن درباره عدالت است.

خواهند یافت که یا فیلسوفان راستین زمامدار جامعه شوند یا کسانی که زمام امور جامعه را به دست دارند (به لطف الهی) به فلسفه روی آورند و در آن به اندازه کافی تعمق کنند (افلاطون پ: ۱۹۷۰).

بنابراین از دید افلاطون حکومت مطلوب حکومتی است که مختص فلسفه و حکمت باشد و در رأس آن حکیمان و فیلسوفان قرار گیرند. ارسطو نیز در بیان بهترین نوع حکومت یا حکومت مطلوب بعد از بررسی انواع حکومتها و تقسیم بندی آنها به شش نوع حکومت بر اساس معیارهای هدف و تعدد زمامداران و گزینش سه نوع مطلوب، بهترین نوع حکومت را حکومت پلیتی* می داند و آن به تعبیری حکومت مبتنی بر قانون اساسی (عالم ۱۳۷۲: ۲۶۹) است. این نوع حکومت به زعم ارسطو:

«پروای خیر و صلاح همگان را دارد و به دست اکثریت اداره می شود» (ارسطو: ۱۱۹).

فلاسفه بزرگ ما چون ابونصر فارابی، ابن سینا، ابوالحسن عامری، ابن مسکویه و... نیز در بیان بهترین حکومت به محتوا و نوع حکومت توجه داشته اند، در مکتب تشیع نیز اساس مطلوبیت در حکومت بر ماهیت، محتوا و نوع حکومت است.

در میان اندیشه مندان جهان سیاست، برخی نیز به شکل حکومت توجه داشته اند و به عنوان مثال حکومت فردی را برترین نوع حکومت دانسته اند مانند توماس هابز و دیوید هیوم. برخی دیگر نیز به ویژگیها و صفات حاکم و زمامدار جامعه توجه نموده اند و مطلوبترین حکومت را حکومتی دانسته اند که در رأس آن مطلوبترین زمامدار باشد. برای مثال امام محمد غزالی در کتاب فضائح الباطنیه، در مجموع ده شرط برای امامت و رهبری جامعه قایل است (الغزالی: ۱۸۰) در حالی که ماوردی هفت شرط را مطرح ساخته است (الماوردی ۱۴۰۶: ۶). شرایط مورد نظر غزالی عبارتند از: بلوغ، عقل، حرّ بودن (بنده و برده نباشد)، دارا بودن نسبت قریشی، ذکوریت، سلامت شنوایی و بینایی، شوکت، کفایت، ورع و علم.

به طور کلی در بحث مطلوبیت حکومت، گاه نفس و ماهیت حکومت به مثابه یک نهاد مورد توجه قرار گرفته است، گاه زمامداران و حاکمان و گاه شکل حکومت** و بر همین اساس برای هر

* Polity

** برخی میان شکل و نوع حکومت تمایز قایل نشده اند و هر دو را یکی دانسته اند. در حالی که اینگونه

یک از آنها شرایط خاصی منظور شده است.

مقدمهٔ دوم

امام خمینی رحمته الله علیه اندیشه‌مند بزرگ جهان اسلام در عصر ما و رهبر یکی از بزرگترین انقلابهای جهانی، نامی است ماندنی در تاریخ ایران و جهان؛ عارف و فقیهی است بی‌بدیل که نه تنها به ارائهٔ طرح خاص حکومت مورد نظر خویش به لحاظ نظری پرداخت بلکه توفیق تأسیس حکومت اسلامی را نیز به دست آورد و شخصاً در رأس چنین حکومتی به رهبری پرداخت. بنابراین اهمیت مسألهٔ مطلوبیت حکومت و بهترین نوع حکومت از جهات متعددی در مورد ایشان مطرح است.

اولاً، خود او یک نظریه‌پرداز در باب حکومت است. او با توجه به فلسفهٔ سیاسی، فقه اسلامی و جایگاه بسیار مهم و حساس حکومت در ادارهٔ اجتماع و پیشبرد و حفظ دین و نیز با عنایت به مقتضیات زمانی و مکانی و بویژه عنصر مصلحت به ارائه و تکمیل نظریهٔ حکومتی خود پرداخت. بنابراین طرح و نظریهٔ حکومت در اندیشهٔ او، جایگاهی والا و مهم را داراست. او خود نگرشش را به مسألهٔ حکومت اینگونه مطرح می‌سازد:

اسلام حکومت است در جمیع شئون آن و احکام شرعی [قرعی] قوانین اسلام هستند احکام جلوه‌ای از جلوه‌های حکومت هستند، بلکه احکام مطلوب بالعرض و وسایلی هستند که در جهت اجرای حکومت و بسط عدالت به کار گرفته می‌شوند. پس اینکه فقیه حصن اسلام است معنایی ندارد مگر اینکه او سرپرست اسلام است، همچنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام سرپرست اسلام بوده‌اند در جمیع امور حکومتی (امام خمینی، ج ۲: ۴۳۷).

نیست. نوع حکومت بیانگر ماهیت، محتوا و درونمایهٔ حکومت است در حالی که شکل حکومت به ساختار صوری و ظاهری حکومت توجه دارد. به عنوان مثال حکومت فردی شکل خاصی از حکومت است که در رأس آن فرد قرار دارد. در حالی که مثلاً حکومت اسلامی یا حکومت دموکراسی و... بیانگر نوع حکومت است.

ثانیاً، همان‌گونه که بیان شد، امام خمینی علیه السلام، توفیق تأسیس حکومت مورد نظر خویش را با توجه به مقتضیات زمان و عمر محدود خویش به دست آورد. او توانست بعد از سالها مبارزه با یاری خداوند بزرگ و تلاش و کوشش بی دریغ ملت ایران حکومتی در قالب جمهوری اسلامی به وجود آورد، حکومتی که به تعبیر او عدل علوی سرلوحه برنامه هایش قرار داشت و به عدالت و مردمی بودن حکومت توجهی تام و تمام داشت. حکومتی که با رژیمهای موجود در جهان شباهت چندانی نداشت. وقتی که از او در واپسین روزهای حکومت شاه پرسش شد که شما می‌خواهید چه نوع رژیمی را جانشین رژیم شاه کنید، در جواب فرمود:

رژیمی که جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست (امام خمینی ۴، ج ۳: ۱۳).

حرکت و اقدام امام خمینی علیه السلام در جهت تأسیس حکومت مسأله‌ای است که عنایت او را به مسأله مطلوبیت حکومت از توجه یک نظریه پرداز قراتر می‌برد. در واقع در اینجا امام خمینی علیه السلام به عنوان مؤسس و بانی یک حکومت مطلوب دیده می‌شود. بنابراین در شرایط تأسیس این حکومت به مطلوبیت آن توجهی عمیق و شایان دارد. برای مثال در خصوص ضرورت ایجاد حکومتی مطلوب و شایسته در چهارچوب قوانین و مقررات اسلام در عصر غیبت، همان چیزی که برای ایجاد آن کوشید و به آن نیز رسید، چنین می‌فرماید:

حال چون اجرای احکام تا ابد ضرورت دارد تشکیل حکومت و دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت که همه جریانات و فعالیتهای افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه‌ای درآورد هرج و مرج و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید (امام خمینی ۳: ۲۸ - ۲۹).

ثالثاً، بُعد دیگر اهمیت مسأله به این نکته بر می‌گردد که امام خمینی علیه السلام نه تنها نظریه پرداز و مؤسس حکومت که ایدئولوگ، رهبر و مدیر آن نیز می‌باشد. قرار گرفتن ایشان در موضع رهبری و اداره حکومت در طول ده سال این فرصت را در اختیار ایشان قرار داد که با سنجش شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی گوناگون و متنوع نظریه خود را مورد آزمون مکرر قرار دهد و بر

استحکام، قدرت و صحت آن بیفزاید. این است که در معرفی نظام حکومتی مطلوب مورد نظر خویش از مفهوم واحدی در تعبیر مرکب* جمهوری اسلامی استفاده می‌نماید و در جواب خبرنگاری چنین می‌فرماید:

ما جمهوری اسلامی را اعلام کردیم و ملت با راهپیماییهای مکرر به آن رای داده‌اند، حکومتی است متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی (امام خمینی، ج ۲، ۴: ۱۶۹).

در اینجا در مقام رهبر یک حکومت ایجاد شده به دو ویژگی اساسی حکومت مطلوب و مورد نظر خود یعنی اتکای به رای مردم و ابتدای بر قواعد و موازین اسلامی اکتفا می‌کند. قرار گرفتن امام خمینی (علیه السلام) به مدت ده سال در رأس حکومت این مزیت را داشت که بتواند به لحاظ نظری و عملی نظریه حکومتی مورد نظر خود را تا حدودی به کمال برساند.

رابعاً، امام خمینی (علیه السلام) از همان اوان رشد و بلوغ فکری خود مبارزه با ظلم و ستم و تلاش و پیکار عملی برای ایجاد حکومتی مطلوب را آغاز کرد. دیدار امام خمینی (علیه السلام) از مرحوم بافقی - که به دستور رضاخان تبعید شده بود (رجبی ۱۳۶۹: ۹) - نمونه‌ای از آغاز مبارزات او علیه حکومت ظالمانه رضاخان و در نتیجه تلاش برای رسیدن به حکومتی مطلوب بود. در سالهای ۱۳۲۱-۱۳۲۲ نیز با نگارش کتاب کشف اسرار حرکت جدی تری را در این راستا آغاز نمود. برای مثال در این کتاب می‌نویسد:

خدای عادل هرگز تن | دادن | به حکومت ظالمان را نمی‌پذیرد. تنها حکومتی که خرد و شرع آن را حق می‌داند، حکومت خدا یعنی حکومت قانون الهی است... (۲۸۱).

به طور کلی مبارزات، قیامها و تلاشهای امام خمینی (علیه السلام) در مقابله با رژیم پهلوی بیانگر این مطلب است که از آغاز مخالف رژیم و حکومت موجود است لذا در پی ارائه حکومتی مطلوب

* منظور این است که از منظر امام خمینی نیز جمهوری اسلامی امری است واحد و مفهومی است واحد ولی به لحاظ لفظ، مرکب می‌باشد. مانند آب گرم، در اینجا آب گرم موجود واحدی است ولی از لحاظ لفظ مرکب محسوب می‌گردد. البته این نگرش غیر از نگرش غربیان است که جمهوری را شکل خاصی از حکومت می‌بینند و اسلامی را نوعی دیگر و گاه آنها را در تقابل با هم می‌دانند.

است. حکومتی که به تدریج و ابتدا در نظر و بعد از آن در عمل، آن را تحقق بخشید. بنابراین مسأله حکومت مطلوب از دیدگاه امام خمینی علیه السلام حداقل از چهار زاویه یعنی از زاویه یک مبارز و مخالف وضع موجود و طالب وضع مطلوب، یک نظریه پرداز اندیشه مند و فقیه، یک مؤسس و بنیانگذار حکومت و یک ایدئولوگ و رهبر حکومت حائز اهمیت است. بنابراین ما در این نوشتار مختصر سعی داریم به صورتی کوتاه و گذرا به حکومت مطلوب مورد نظر ایشان اشاره‌ای بنماییم.

برای این منظور ابتدا اشاره‌ای به اشکال حکومت - اعم از مطرود یا مطلوب - از دیدگاه ایشان می‌کنیم. آنگاه با توجه به نوع و محتوای حکومت که در نزد ایشان شکل آن نسبت به مسأله‌ای اساسی است، صرفاً به چند شاخص و ویژگی حکومت مطلوب مورد نظر او خواهیم پرداخت.

شکل حکومت از منظر امام خمینی علیه السلام

یکی از مسائل مهم نزد اکثر فلاسفه، فقها و اندیشه‌مندان مسلمان این است که آنچه پذیرفتنی تر است نوع و محتوا و کیفیت حکومت است نه شکل و ساختار صوری آن. در قرآن کریم و روایات نیز شکل خاصی از حکومت مورد توجه قرار نگرفته است زیرا فرض بر این است که شکل حکومت تابع مقتضیات زمانی و مکانی و پیشرفت جوامع انسانی است. پس صحیح نیست که شکل خاصی از حکومت برای همیشه مطرح شود. بنابراین آنچه قابل طرح و بحث است همانا محتوا و ماهیت حکومت می‌باشد که در قالب یکسری مشخصه‌ها و صفات مشخص و معین می‌گردد. علامه طباطبایی علیه السلام در این مورد می‌نویسد:

در شریعت اسلام دستوری مربوط به تعیین یکی از «انواع شکل حکومت» وارد نشده است و حَقّاً هم نباید وارد شود، زیرا شریعت تنها متضمن مواد ثابتۀ دین است و طرز حکومت با تغییر و تبدیل جامعه‌ها به حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است (طباطبایی ج ۱: ۱۹۳).

این موضوع مورد تأکید حضرت امام خمینی علیه السلام نیز هست. بنابراین از دیدگاه امام خمینی علیه السلام مسأله اصلی در مطلوبیت یک حکومت، ماهیت و محتوای آن است که گاه از آن به نوع حکومت

تعبیر می‌گردد ولی شکل حکومت تابع مقتضیات زمانی و مکانی است و لذا موضوعی فرعی و ثانوی تلقی می‌گردد و تابع منبع مشروعیت، امکانات، تواناییها، خواست مردمی، مصالح جامعه و دین است. به تعبیر دیگر، بعضی از شکل‌های رایج حکومتی با برخی از مبانی مشروعیت یا وضعیت جمعیتی خاص یا مصالح مردم و مکتب آنها در یک جامعه سازگار است. شکل حکومت بیانگر ساختار کلی حکومت است. برخی از اشکال رایج حکومت عبارتند از: فردی، آریستوکراسی، دموکراسی پارلمانی، پادشاهی، سوسیالیستی، فاشیستی، استبدادی و... البته حکومت را سه شکل کلی فردی، گروهی و جمعی یا اکثریت است که این سه شکل را بر اساس نوع حکومت، اهداف، ساختار، عملکرد و... می‌توان به اشکال متنوعی تقسیم‌بندی کرد. در دین اسلام بعد از بحث نوع و محتوای حکومت که عمدتاً از آن تحت عنوان اسلامی بودن حکومت یاد می‌شود بر اساس مقتضیات به شکل حکومت می‌رسیم. به عنوان مثال شکل حکومت در زمان خلفای راشدین نظام حکومتی خلافت یا به اختصار خلافت است. این است که می‌بینیم امام خمینی علیه السلام نیز در تعابیر و بیان دیدگاه خود در باب حکومت ابتدا از تعبیر حکومت اسلامی استفاده می‌کند ولی در زمان تأسیس یا در آستانه تأسیس و یا بعد از تأسیس حکومت نوع خاصی از آن یعنی جمهوری اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهد. پس در اندیشه امام خمینی علیه السلام حکومت اسلامی بیانگر نوع و محتوای حکومت و جمهوری اسلامی نیز هرچند به معنایی روشن‌کننده نوع خاصی از حکومت اسلامی تلقی می‌گردد ولی تا حدودی به شکل حکومت نزدیک می‌گردد؛ چه شاید بتوان گفت که حکومت اسلامی در قالب و شکل جمهوری اسلامی می‌تواند تجلی یابد. هرچند که بر اساس تعابیر امام خمینی علیه السلام باز می‌توان گفت که جمهوری اسلامی شکل خاصی از حکومت نیست. بلکه شکل این نوع حکومت را نیز تابع شرایط و مقتضیات و خواست مردم می‌داند:

ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد (امام خمینی، ج ۲: ۲۶۰).

بنابراین این بیان نشان می‌دهد که در نظر امام:

اولاً، آنچه اهمیت دارد نوع و محتوا و ماهیت حکومت اسلامی است نه شکل آن. ثانیاً، جمهوری اسلامی نه یک شکل خاص حکومتی که بیانگر نوعی خاص از حکومت اسلامی است. نوعی که متکی به آرای عمومی مردم مسلمان [ایران] می‌باشد. ثالثاً، شکل نهایی حکومت یا شکل حکومت توسط مردم تعیین می‌شود و این یک موضوع کلی است و منحصر به زمان ما نیست. رابعاً، شکل نهایی حکومت یا شکل حکومت تابع شرایط و مقتضیات جوامع است. امام خمینی رحمته الله علیه این موضوع را در جواب خبرنگار سنی مذهب مجله‌المستقبل اینگونه فرمود:

حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت می‌باشد و نیز شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین می‌گردد. (امام خمینی، ج ۳، ۲۷).

اینگونه بیانات نشان دهنده این مسأله است که امام خمینی رحمته الله علیه به شکل واحد حکومتی در اسلام برای زمانهای مختلف اعتقاد ندارد. لذا شکل حکومت را به مقتضیات، شرایط و نظر مردم موکول می‌کند. همچنین این عبارات امام با نظر کسانی که اسلامی بودن را نوع حکومت و جمهوری را شکل آن می‌دانند، جور در نمی‌آید. زیرا از نظر امام جمهوری اسلامی یک مفهوم واحد تلقی می‌گردد و یک چیز است نه دو چیز یعنی حکومت متکی به آرای عمومی انسانهای مسلمان و جمهوری در این نگاه نمی‌تواند شکل حکومت را نشان دهد بلکه ماهیت آن را نشان می‌دهد و این موضوع درست در مقابل دیدگاه کسانی قرار می‌گیرد که جمهوری را شکل خاصی از حکومت می‌دانند. البته این موضوع که جمهوری شکل خاصی از حکومت است موضوعی است که ابتدا در غرب مطرح شده و بعد در جوامع ما راه یافته است.

اشکال حکومتی مطرود از منظر امام خمینی رحمته الله علیه

امام خمینی رحمته الله علیه در اشکال فردی حکومت، حکومت‌های سلطنتی و ولایتعهدی را مطرود می‌داند. زیرا حکومت سلطنتی و ولایتعهدی مبتنی بر وراثت و سلطه کامل است و بنیان آن را اغلب زور

و غلبه تشکیل می‌دهد و به استبداد و فساد می‌انجامد لذا با خواست اکثر مردم تعارض دارد. بعد از طرح مشروعیت اولین سلطان و حاکم، مشروعیت فرزندان نسل در نسل مطرح شد و این موضوع یک دلیل منطقی نداشت. این است که به صراحت می‌فرماید:

اصل رژیم سلطنتی بی‌ربط است رژیم سلطنتی رژیم کهنه ارتجاعی است، در وقت خودش هم بی‌ربط بوده است (امام خمینی، ج ۲، ص ۳۷: ۱۳۸).

و در جایی دیگر می‌فرماید:

... سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد. اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد (امام خمینی، ج ۲، ص ۱۲).

همچنین از منظر امام خمینی علیه السلام اگر حکومت‌های امپراتوری، پادشاهی و شاهنشاهی نیز دارای شکل سلطنت موروثی باشند و بر اساس زور (تغلب) یا وراثت شکل گیرند و استقرار یابند، مطرود خواهند بود. دموکراسی‌های لیبرالیستی غربی یا لیبرال دموکراسی و نیز دموکراسی‌های سوسیالیستی و کمونیستی (نمونه اول حکومت ایالات متحده آمریکا و نمونه دوم حکومت اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند) نیز از دیدگاه امام مطرود بوده‌اند. همچنین مشروطه پارلمانی زمان رژیم پهلوی نیز از نظر ایشان مورد قبول نبوده است.

به طور کلی در تمامی اشکال حکومت اعم از فردی، گروهی یا جمعی و اکثریت، حکومت‌های استبدادی، مطلقه، فاشیستی از دیدگاه امام مطرود و غیرقابل قبول می‌باشند.

حکومت اسلامی نه استبدادی است، نه مطلقه و نه مشروطه به معنای فعلی آنکه تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشند (امام خمینی، ج ۲، ص ۵۲).

علت این امر نیز روشن است و آن اینکه تمامی این حکومتها در نوعیت خود مبتنی بر زور و سلطه بوده و لذا غیرمشروع می‌باشند.

اشکال حکومتی نسبتاً مطلوب از منظر امام خمینی علیه السلام

همان‌طور که گذشت حکومتها عموماً دارای سه شکل کلی فردی، گروهی یا جمعی - معمولاً اکثریت - هستند. هر یک از این سه شکل حکومت در شرایط و مقتضیات خاص و با توجه به ماهیت و محتوایی که بر اساس آن ابتنای می‌یابند، می‌توانند از منظر امام خمینی علیه السلام مقبول و مطلوب واقع شوند. به عنوان مثال در شکل فردی حکومت، مطلوبترین نوع حکومت از منظر امام خمینی علیه السلام حکومت شخص معصوم علیه السلام است که برتر از آن نمی‌توان حکومت مطلوبی را تصور نمود. بعد از آن حکومت فقها و دانشمندان است با شرایطی که امام خمینی علیه السلام برای آن ذکر می‌کند (امام خمینی: ۵۲).

همچنین حکومت فرد عادل یا عدول مؤمنین نیز نمونه‌ای از شکل فردی حکومت است که مورد تأیید حضرت امام بعد از دو نوع حکومت مذکور در بالا قرار گرفته است. امام خمینی علیه السلام در کتاب البیع، در بحث ولایت، بخشی را به ولایت عدول مؤمنین اختصاص داده است (ج ۲). همچنین در کتاب کشف اسرار در این مورد می‌فرماید:

اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دینداری که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای حکم خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانونهای خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد، به کجای عالم برخورد می‌کند (۱۸۵).

از سوی دیگر همان‌طور که گذشت شکل حکومت از یک ناحیه تابع نوع و ماهیت و محتوای آن است و از ناحیه دیگر تابع شرایط و مقتضیات و خواست مردم و جامعه‌ای که حکومت در مورد آنها تحقق می‌یابد، می‌باشد. بنابراین آنچه بیشتر مورد توجه حضرت امام قرار گرفته محتوای حکومتهاست نه شکل آنها.

البته امام در مورد شکل گروهی - مثلاً اریستوکراسی یا الیگارشی - نظر قاطعی تا جایی که نویسنده اطلاع دارد، ابراز نموده است. ولی در مورد حکومتهای دموکراسی، مشروطه یا جمهوری که به معنای مورد نظر ما بیانگر مفهوم، ماهیت و محتوا و به طور کلی نوع حکومت

هستند صریحاً اظهار نظر کرده و حکومت مورد نظر خود را گاه دموکراسی به معنای خاص - معنایی غیر از دموکراسی مطرح در نظام لیبرالیسم - گاه مشروطه به معنای خاص - مقید و مشروط به یک مجموعه شرط - و گاه جمهوری - به معنای حکومتی که مبتنی بر رای و نظر مستقیم یا غیرمستقیم مردم است - حکومت ملی - مستند به آرای ملت - یا قانونی - مستند به قانون الهی - و... دانسته‌اند و هیچ یک از این موارد بیان شکل مطلوب حکومت نیست زیرا هر یک از اینها می‌تواند شکل فردی، گروهی یا جمعی و... را به خود بگیرد.

به عنوان نمونه در اینجا به چند مورد از دیدگاههای حضرت امام اشاره می‌شود:

۱- حکومت اسلامی... حکومت ملی است، حکومت مستند به قانون الهی و به آرای ملت است، اینطور نیست که با قلدری آمده باشد که بخواهد حفظ کند خودش را. با آرای ملت می‌آید و ملت او را حفظ می‌کند و هر روز هم که برخلاف آرای ملت عمل بکنند قهراً ساقط است... (امام خمینی ج ۲، ص ۴: ۵۸).

۲- رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب است مشابه باشد، اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم در غرب وجود ندارد، دموکراسی اسلام کاملتر از دموکراسی غرب است (امام خمینی ج ۳، ص ۱۳۰).

۳- حکومت اسلامی مشروطه است از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که باید رعایت و اجرا شود... (امام خمینی ج ۳، ص ۵۲).

۴- فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است که نمایندگان مردم [در جمهوری] و یا شاه [در حکومت‌های مشروطه] به قانونگذاری می‌پردازند ولی در اسلام شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است... (امام خمینی ج ۳، ص ۵۲).

در اینگونه بیانات امام به نوع و محتوای حکومت توجه دارد که حکومت اسلامی و به عبارتی دیگر حکومت توحیدی است ولی می‌تواند زمینه‌ها و ابعاد و خصوصیات مشترکی با حکومت‌های مشروطه، جمهوری - به مفهوم رایج -، ملی، دموکراسی و... داشته باشد؛ هرچند به لحاظ ماهیت و محتوا تفاوت‌های اساسی نیز با آنها دارد. بنابراین شکل یک حکومت نمی‌تواند - از منظر امام خمینی (ره) - بیانگر مطلوبیت آن حکومت باشد. بلکه آنچه بیان‌کننده مطلوبیت در یک حکومت است ماهیت و محتوای آن است که ما از آن به نوع حکومت تعبیر می‌کنیم.

حال باید دید چه نوع حکومتی مورد نظر امام خمینی (ره) است و او آن را به عنوان نوع مطلوب یاد می‌کند. شاید جواب این باشد که حکومت مطلوب از منظر امام خمینی (ره) ولایت مطلقه فقیه است ولی این نوع حکومت در جامعه‌ای مطلوبترین نوع حکومت تلقی می‌گردد که فقیهی واجد شرایط و مردمی دیندار در آن باشند، علاوه بر این امکان تشکیل حکومت برای فقیه واجد شرایط نیز مقدور باشد.

لذا ما در اینجا به جای بررسی مطلوبیت در شکل یا نوع حکومت، مطلوبیت را در ویژگیها و خصایص و شاخصهای یک حکومت می‌بینیم و به دنبال این مطلب هستیم که امام خمینی (ره) چه شاخصها و ویژگیهایی را برای یک حکومت مطلوب مورد توجه قرار داده است.

شاخصها و ویژگیهای حکومت مطلوب

محور و بنیان اندیشه و جهان‌نگری امام را توحید و خداباوری تشکیل می‌دهد و از آنجایی که مطلوبیت حکومت موضوعی است که در فلسفه سیاسی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد و فلسفه سیاسی چونان فلسفه اخلاق مبتنی بر جهان‌نگری و طرز تلقی فرد از جهان و انسان می‌باشد، بنابراین مطلوبیت حکومت در دیدگاه امام خمینی (ره) مبتنی بر جهان‌نگری توحیدی و خداباوری است. بر همین اساس رکن اساسی این مطلوبیت را عدل الهی حاکم بر جهان هستی، مقام خلیفه الهی انسان و اسلامی بودن - منطبق بر شریعت حق تعالی - تشکیل می‌دهند. در اینجا بر اساس چنین ارکانی به بررسی شاخصهای حکومت مطلوب از دیدگاه امام خمینی (ره) می‌پردازیم چه این شاخصها نشأت گرفته از سه رکن فوق می‌باشند.

در بیان ویژگیها و شاخصهای حکومت مطلوب از دید امام خمینی (ره)، می‌توان به دو دسته از

ویژگیها عنایت داشت.

شاخصهای دسته اول

دسته اول را می‌توان عناصر، بنیانهای اساسی یک حکومت مطلوب یا شرط لازم آن تلقی کرد. اینها عبارتند از: (۱) عدالت؛ (۲) اسلامی بودن یا ابتنا بر ضوابط و قوانین اسلام؛ (۳) مردمی بودن یا ابتنا بر آرای عمومی. دسته دیگر از شاخصها نسبت به دسته اول دارای اهمیت ثانوی هستند و لذا شاید بتوان آنها را شرط کمال حکومت دانست نظیر: (۱) علم و آگاهی؛ (۲) اجتهادی بودن احکام و مقررات حکومتی یا بازبودن باب اجتهاد؛ (۳) تقوا و ورع؛ (۴) حسن تدبیر و مدیریت؛ (۵) انتقادپذیری؛ (۶) خدمتگزاری؛ (۷) امانتداری؛ (۸) ثبات سیاسی و...

البته این بدان معنا نیست که حکومت مطلوب می‌تواند فاقد این ویژگیها باشد بلکه بدین معناست که نسبت به سه رکن اول که از ارکان اساسی یک حکومت مطلوب می‌باشند، دارای اهمیت کمتری هستند. در این نوشتار ما به سه شاخص اصلی که از اهمیت بالاتری برخوردار هستند، می‌پردازیم و در انتها به برخی از مهمترین شاخصهای دسته دوم اشاره‌ای کوتاه و گذرا خواهیم داشت. همچنین لازم به یادآوری است که امام خمینی رحمته‌الله‌علیه گاه این شاخصها را به زمامداران و حاکمان نسبت می‌دهد ولی این موضوع مانع از این نیست که نهاد حکومت فارغ از چنین ویژگیهایی باشد زیرا همان‌گونه که خصلتی می‌تواند حالت فردی داشته باشد، حالت نهادی (حکومت به مثابه یک نهاد جمعی یا تجمعی از افراد در نظر گرفته می‌شود) نیز می‌تواند به خود بگردد.

۱- حکومت عادل (عدل)، عادلانه

یکی از مهمترین شاخصها و معیارهای یک حکومت مطلوب از دیدگاه حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه این است که آن حکومت بر مبنای عدل و قسط استقرار یابد به گونه‌ای که عدالت در تمامی تار و پود آن ریشه دوانیده و در سرتاسر وجود و ابعاد متعدد آن چون ساختار عملکرد، اهداف، مسئولیتها، وظایف و کنشهای حکومت و زمامداران متجلی گردد. از دید ایشان تحقق عدالت نه تنها وظیفه حکومت و بزرگترین مقصد اسلام که بنیان و اساس یک حکومت مطلوب است.

مطلوبیت حکومت با برخورداری از عدالت، عدالتخواهی و عدالت‌گستری شناخته می‌شود. این است که آن بزرگوار این مهم را بارها مورد تأیید قرار داده است. برای نمونه می‌فرماید:

ما که می‌گوییم حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدالت، ما می‌گوییم یک حاکمی باید باشد که به بیت‌المال مسلمین خیانت نکند، دستش را دراز نکند. بیت‌المال مسلمین را بر ندارد، ما این مطلب را می‌گوییم این یک مطلب مطبوعی است که در هر جامعه بشری که گفته می‌شود برای هر کس که گفته بشود از ما می‌پذیرد (امام خمینی، ج ۲: ۳۰؛ آذینی: ۲۳۲).

در این بیان حضرت امام اولاً، حکومت اسلامی را - که مطلوبترین خواستشان در تحقق انقلاب اسلامی بوده است - مترادف با حکومت عدالت قرار می‌دهد و لذا اسلامی بودن در این نگرش می‌تواند به معنایی با عادل بودن مترادف داشته باشد؛ چون محال است حکومت اسلامی باشد ولی عدالت در آن نباشد. اگر عدالت نبوده، اسلامی نیست. البته می‌تواند حکومتی کافر یا کافره باشد ولی ظالم یا ظالمه نباشد اما این بدان معنا نیست که حتماً عادل است. هرچند برخی مطرح می‌سازند که اسلامی بودن غیر از عادل بودن است ولی اگر بپذیریم که اسلام بر اساس عدالت است و بنیان و اساس دین الهی را عدل تشکیل می‌دهد بدین معنا که بر اساس عدالت تشریح شده است آیا می‌توان گفت که اسلامی بودن غیر از عادل بودن است. شاید معنای عدالت گسترده‌تر باشد ولی اسلامی بودن نمی‌تواند از عدالت جدا باشد. امام خمینی رحمته‌الله علیه خود به صراحت مطرح می‌سازد که اسلام بر عدل بنا شده است: «اسلامی که اساسش بر عدل است.» (امام خمینی، ج ۲: ۹۵ - ۹۶ - ۹۷).

ثانیاً، اینکه حکومت مطلوب مورد نظر ما حکومت عدالت است این مطلب مطبوعی است زیرا مطابق طبع و فطرت بشر است و لذا مخالفی ندارد. از طرفی چون مطابق فطرت آدمی است امری است انسانی و عمومی بنابراین برای همگان قابل پذیرش است. این است که امام بعد از بیان مطبوع بودن عدل می‌فرماید که در هر جامعه‌ای پذیرفته می‌شود و کسی با آن مخالفت و معارضه نمی‌کند. او همچنین در مورد عادلانه بودن حکومت در عبارتی دیگر می‌فرماید:

ما یک حکومت عدل می‌خواهیم، یک حکومتی می‌خواهیم که منافع

مملکت ما خرج خود مملکت بشود (امام خمینی، ج ۲: ۱۱۳؛ آئینی: ۲۳۲).

از این عبارت استنباط می‌شود که آنچه امام در عطف به عبارت اولی در هر یک از این دو بیان و نیز در بسیاری از بیانات دیگر خود می‌آورد عبارتی است توضیحی که عبارت اول را روشن می‌سازد. ولی این توضیحات هرکدام بخشی از مقاصد یا معانی عبارت اولیه را بیان می‌کنند. این است که در بیان دوم توضیحی غیر از توضیح مندرج در بیان اول آمده است. سخنان او در توضیح حکومت عدل بسیار است. برای مثال در بیانی دیگر می‌فرماید:

ما یک حکومت عدل می‌خواهیم، حکومت عدل اسلامی می‌خواهیم. این مهم آرزوی هر آدمی است که یک حاکمی باشد برای آن حکومت بکند که بعد از چند وقتی جیبهایش را پر نکند و از این مرز برود (امام خمینی، ج ۲: ۵؛ ۴۹؛ آئینی: ۲۳۳ - ۲۳۴).

در این عبارت، حکومت عدل، آرمان و آرزوی هر انسانی تلقی می‌گردد. همچنین می‌فرماید: کارگران کارخانه‌ها و دیگر کارگران و کارمندان طبقات هر صنف باید بدانند که اسلام از بدو ظهور طرفدار آنان بوده و در حکومت عدل اسلامی به آنان اجحاف نمی‌شود و نخواهد شد (امام خمینی، ج ۲: ۵؛ ۱۲۰؛ آئینی: ۲۳۴).

در بیان فوق به دو ویژگی از ویژگیهای مهم حکومت عدل توجه داده است: (۱) فقدان اجحاف؛ (۲) حمایت از اقشار ضعیف جامعه. در بیانات زیر نیز به نتایج عدالت و حکومت عدل اشاره دارد:

اگر شما یک حکومت عدل بخواهید یک حکومت انصافی بخواهید، بخواهید که در رفاه باشید، بخواهید که فقرای شما در رفاه باشند، بخواهید که اغنیا به شما ظلم نکنند، بخواهید که دولت با شما ظلم نکنند... (امام خمینی، ج ۲: ۵؛ ۱۴۹؛ آئینی: ۲۳۴).

و همچنین تأکید می‌کند:

عدل اسلامی را مستقر کنید. با عدل اسلامی همه و همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود (امام خمینی^۲ ج ۶: ۷۷؛ آئینی: ۲۳۶).

به طور کلی می‌توان استنباط کرد که تعاریف و توضیحاتی که حضرت امام در ادامه عبارات مربوط به عدل، حکومت عدل یا حکومت عدل اسلامی می‌آورند، بیان اهداف، نتایج، شاخصها یا مصادیق عدل و حکومت عدل است. برخی از مهمترین شاخصها و مصادیق از دیدگاه آن حضرت عبارتند از:

- ۱- فقدان ظلم و ستم، «ما نه ظلم می‌کنیم و نه مظلوم می‌شویم» (امام خمینی^۲ ج ۶: ۱۶۶؛ ج ۵: ۱۴۹؛ آئینی: ۲۳۶)؛
- ۲- تحقق آزادی در جامعه؛
- ۳- تحقق استقلال و فقدان وابستگی به بیگانگان؛
- ۴- تحقق رفاه و وسعت در معیشت؛
- ۵- انطباق بر قوانین و مقررات دین اسلام؛
- ۶- رسیدن تمام اقشار جامعه به حقوق حقه خود؛
- ۷- فقدان فرق بین زن و مرد و اقلیتهای مذهبی (امام خمینی^۲ ج ۵: ۲۲۳ - ۲۳۴) و دیگران و سایر موارد تبعیض‌آمیز؛
- ۸- وجود انصاف؛
- ۹- فقدان اجحاف؛
- ۱۰- علاقه‌مندی به افراد رعیت و برابری مسئولین با آنان در شیوه زندگی:

ما آرزوی یک همچون حکومتی داریم [حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام]، یک حکومت عادل که نسبت به افراد رعیت علاقه‌مند باشد، عقیده‌اش این باشد که باید من نان خشک بخورم که مبادا یک نفر در مملکت من زندگی‌اش پست باشد، گرسنگی نخورد. ما می‌خواهیم یک همچو حکومت عدل ایجاد کنیم (امام خمینی^۲ ج ۵: ۲۹؛ آئینی: ۲۲۳)؛

۱۱- منافع مملکت خرج مملکت شود؛

۱۲- به بیت المال خیانت نشود؛

۱۳- به جای نظام استثماری، عدالت اقتصادی را برقرار سازد؛

۱۴- ابتدا بر رای و نظر مردم:

موافق میل مردم باشد، رای مردم و موافق حکم خدا، آن چیزی که

موافق با اراده خداست موافق میل مردم هم هست مردم مسلمانند،

الهی هستند (امام خمینی، ج ۳، ۱۱۱ - ۱۱۲؛ آئینی: ۲۳۲)؛

۱۵- رشد اقتصادی و...

همچنین از دیدگاه امام خمینی علیه السلام تمامی احکام شرعی ابزار و وسایلی هستند برای تحقق

عدالت و حکومت عدل در جامعه؛ بنابراین بدون تحقق عدالت و حکومت مبتنی بر عدل معنا

و مفهومی ندارند. امام در این باره می فرماید:

احکام شرعی قوانین اسلام هستند و این احکام شأنی از شئون حکومت

می باشند، بلکه احکام مطلوب بالعرض و اموری ابزاری هستند برای

اجرای حکومت و گسترش عدالت (امام خمینی، ج ۲: ۴۷۲).

اگر برترین نمونه حکومت مطلوب و عملی که در زمین تحقق یافته است حکومت

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد؛ به این علت است که این حکومت با انگیزه بسط عدالت تشکیل یافته

و حکومتی عادلانه می باشد یعنی بر عدل الهی و صراط مستقیم ابتدا یافته است و این وظیفه ای

است که تمامی پیامبران و اولیای الهی نیز آن را در حد توان و مقدرات خود و بر اساس

مقتضیات متحقق می ساخته اند:

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت های جهان،

لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی (امام خمینی، ج ۲: ۱۷۸).

عدالت در حکومت از دید امام خمینی علیه السلام هم به مثابه خصلت و ملکه ای فردی و امری

باطنی دیده می شود (امام خمینی، ج ۱: مسأله ۲۸). لذا می تواند صفت و خصلت زمامداران باشد

و نه تنها خصلت و صفت زمامداران که از آن تمامی کسانی که با بشر و اداره زندگی او سر و کار

دارند:

اسلام خدايش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش

هم عادل است و معصوم، قاضی‌اش هم بهتر است که عادل باشد،
فقیهش هم بهتر است عادل باشد، مشاور طلاق هم بهتر است عادل
باشد... زمامدار باید عادل باشد، ولاتشان باید عادل باشد (امام
خمینی رحمته ج ۱: ۴۴۴).

و هم به مثابه خصلت بنیادین و ساختاری وجود و بالتبع خصلت نهادهای بشری و بر همین
اساس عدالت می‌تواند صفت و خصلت نهاد حکومت باشد. این است که در بیانات و آثار امام
خمینی رحمته تعابیری چون حکومت عدل، حکومت عادل، حکومت عادل و... به کار رفته است.

۲- حکومت اسلامی (قانونی)

عنوان کلی و اولیه‌ای که حضرت امام در مورد حکومت مطلوب مورد نظر به کار می‌برد
حکومت اسلامی است و منظورشان از اسلامی بودن حکومت نیز این است که بر موازین و
قوانین الهی و دینی اسلام بنا شده باشد. قوانین و ضوابط آن از شرع مقدس اخذ گردد و بر
جهان‌نگری و ایدئولوژی اسلامی مبتنا یافته باشد. حکومت اسلامی در منظر امام خمینی رحمته
حکومتی است که هدف آن تحقق اسلام است، قوانین آن قوانین اسلام است و بنیاد و اساس آن
زا نیز جهان‌بینی اسلامی تشکیل می‌دهد. همچنین از دیدگاه ایشان، حکومت اسلامی به معنای
این است که حکومت از درون اسلام به وجود می‌آید زیرا اسلام دارای سیستم و نظام خاص
اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است؛ لذا اسلام بدون حکومت معنا ندارد.

اسلام... خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و
فرهنگی است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی
قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد (امام
خمینی رحمته ج ۴: ۱۶۷).

این بیان امام خمینی رحمته نشان از این است که در اسلام سیستم حکومتی نیز هست چه اگر
مکتبی دارای نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی باشد طبعاً دارای نظام حکومتی نیز
می‌باشد و نظام اجتماعی بدون وجود یک نظام حکومتی و سیاسی معنا نخواهد داشت.
حضرت امام تعبیری گسترده‌تر را در بیان مفهوم سیاست دارند. در یکی از جلسات درس در

نجف اشرف در مورد سیاست می‌فرماید:

مگر سیاست چیست؟ روابط بین حاکم و ملت، روابط بین حاکم و سایر حکومتها، جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاست است (امام خمینی، ج ۲، ص ۲۲۹).

و اگر سیاست این است دین به طور عام و دین اسلام به طور خاص نیز جز این نیست و لذا اسلام سیاست است و مبنای سیاست مدن و اداره امور جامعه. زیرا سیاست در کل راه بردن و هدایت انسان به سوی سعادت خود و صلاح جامعه است و این همان خواست و هدف اسلام نیز هست. این است که می‌فرماید:

والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کردند، سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد (امام خمینی، ج ۲، ص ۶۵).

بنابراین از دیدگاه حضرت امام هیچ‌گونه تفکیکی بین سیاست و دین و لذا بین سیاست و اسلام وجود ندارد و بر همین اساس دین اسلام دارای نظام حکومتی است نظام حکومتی که امام از آن تحت عنوان حکومت اسلامی یاد می‌کند. تعبیر حکومت اسلامی هم در آثار کتبی حضرت امام چون کتاب البیع و هم در بیانات آن بزرگوار چون ولایت فقیه و صحیفه نور به کرات آمده است. برای نمونه می‌فرماید:

... تمام چیزهایی که در حکومت طاغوت بود و به نفع اجانب در این مملکت ضعیف، در این مملکت زبردست پیاده شده بود، با استقرار حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی تمامی اینها باید زیر و رو بشود... (امام خمینی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ آذینی: ۲۳۵).

همچنین امام خمینی رحمته الله علیه گاه تعبیری چون حکومت الهی، حکومت حق، حکومت دین، حکومت امین، حکومت عدل اسلامی، حکومت قانون و ... را در بیانات و آثار خود استفاده کرده است که همگی بیانگر یکی از مهمترین شاخصه‌هایی است که ارزش، مفهوم و محتوای حکومت و نوع آن از سایر انواع شناخته می‌شود. این است که می‌بینیم در برابر حکومت اسلامی و حکومت الهی، حکومت‌های شیطانی و طاغوتی، حکومت استبدادی و ... به کار می‌برد. امام

خمینی علیه السلام در بیان و معرفی حکومت اسلامی می فرماید:

حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرای باشد... حکومت اسلامی نه استبدادی است، نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروط به معنی متعارف فعلی آنکه تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروط از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است (امام خمینی: ۵۲ - ۵۳).

بنابراین از دیدگاه امام خمینی علیه السلام حکومت اسلامی حکومت قانون است و منظور از قانون نیز نه قانونهای موضوعه بشری که قوانین الهی یا قوانین شرع و اسلام است که در قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مندرج است. در عبارتی دیگر این موضوع را به این صورت شرح می دهد:

حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون فرمان و حکم خدا است قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده است (امام خمینی: ۵۳ - ۵۴).

اسلامی بودن حکومت از منظر حضرت امام دارای دو بعد اساسی است که عبارتند از:

۱- مطابق رای، نظر و خواست مردم بودن؛

۲- مطابق خواست و رضای خدا و قانون الهی بودن.

و به عبارت دیگر حکومت الهی - مردمی. این بیان در عبارت زیبایی از حضرت امام

خمینی علیه السلام به این صورت آمده است:

ما هم که حکومت اسلامی می‌گوییم، می‌خواهیم یک حکومتی باشد که هم دلخواه ملت باشد و هم حکومتی باشد که خدای تبارک و تعالی نسبت به او گاهی بگوید که اینهایی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت کردند «إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» *... ظلل الله باشد، یدالله باشد حکومت، حکومت الهی باشد. آرزوی ما این است که یک همچو حکومتی سرکار بیاید که تخلف از قانون الهی نکند... (امام خمینی ج ۲، ص ۱۱۱).

شاید بتوان گفت که امام بر اساس قاعدهٔ تلازم عقل و شرع، تعارضی بین رای و نظر مردم و خواست و رضای خدا یا به عبارت دقیقتر بین عقل و شرع نمی‌بیند. بعلاوه او اعتقاد دارد که انسان دارای فطرتی الهی است و دین خدا با فطرت و نهاد او سازگاری کامل دارد. آری مهمترین معادلی که حضرت امام برای اسلامی بودن حکومت مطرح کرده است، قانونی بودن است و این موضوع به کرات در بیانات و آثار حضرت امام با دقت و توجهی خاص مطرح شده است. برای نمونه امام خمینی رحمته الله علیه حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را حکومتی قانونی می‌داند و حکومت مورد نظر خود را نیز حکومتی می‌داند که همانند حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد:

[پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] هرچه داشت تبع قانون بود، پیغمبر قرآن مجسم بود، پیغمبر قانون مجسم بود. ما یک حکومتی می‌خواهیم که قانون باشد، تبع قانون باشد، نه یک حکومتی که تبع شیطان باشد (امام خمینی ج ۳، ص ۱۱۱).

اسلامی بودن حکومت مفهومی است بسیار کلی. لذا حضرت امام شاخصهای متعددی را به عنوان معیارها و ویژگیهایی که بودن آنها نشان از اسلامی بودن حکومت است مطرح ساخته‌اند که در اینجا فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- ۱- قانونی بودن حکومت (قانون در اینجا به مفهوم قانون الهی یا فرمان و حکم خداست)؛
- ۲- الهی بودن حکومت؛
- ۳- غیر استبدادی بودن حکومت؛
- ۴- مطلقه نبودن حکومت؛

- ۵- مشروطه بودن به مفهوم اینکه حکومت کنندگان مقید به مجموعه‌ای از شرطها باشند؛
 ۶- حاکمیت در حکومت اسلامی منحصر به خداست؛
 ۷- عادل بودن زمامداران و حاکمان؛
 ۸- هدف حکومت اسلامی تأمین سعادت بشر است (امام خمینی ۲ ج ۴: ۱۹۰)؛
 ۹- حکومت وسیله و ابزار است برای تحقق عدالت و سعادت بشر؛

پس نفس حاکم شدن و فرمانروایی، وسیله‌ای بیش نیست و برای مردان خدا اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدفهای عالی نیاید هیچ ارزشی ندارد... (امام خمینی ۳: ۶۹ - ۷۰)؛

- ۱۰- اتکا به آرای عمومی داشتن؛
 ۱۱- مجری احکام اسلام بودن؛
 ۱۲- ملهم بودن از رویه پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام؛
 ۱۳- غیر تحمیلی بودن حکومت؛
 ۱۴- مساوی بودن همه طبقات، اقشار و افراد در برابر قانون؛
 در حکومت اسلامی همه طبقات در برابر قانون مساوی‌اند. هیچ یک از اقشار جایگاه ویژه‌ای در حاکمیت ندارند (امام خمینی ۲ ج ۲: ۲۸)؛
 ۱۵- تحقق آزادی، استقلال، رفاه، توسعه سیاسی و رشد اقتصادی و... .

۳- مردمی بودن حکومت

مردمی بودن در اصل به معنای این است که حکومت به لحاظ شکل‌گیری و ایجاد بر آرا و نظر و خواست مردم ابتدا یافته باشد و لذا دارای مشروعیت و مقبولیت مردمی باشد. همچنین از لحاظ ادامه و استمرار باید بر اعتماد مردم استوار گردد. حکومت مردمی به لحاظ اهداف و کارویژه‌ها نیز باید در خدمت مردم باشد و تأمین مصلحت عمومی را در سرلوحه برنامه‌ها، اقدامات و عملکرد خود قرار دهد. بنابراین مردمی بودن حکومت هم در بقا و استمرار است، هم در اهداف و مقاصد و هم در کارکرد و مسئولیتها.
 مردم جایگاه والایی در منظر و اندیشه امام خمینی علیه السلام دارد. همچنین امام کلیه اقدامات خود

را در حوزه رهبری بویژه در مواردی که در طول مدت رهبری خود تصمیمات فراقانونی گرفته، اخذ کرده است این تصمیمات را بر اساس میثاق خود با مردم که نشأت گرفته از اعتماد دو جانبه در روابط متقابل امام و مردم در طول ده سال رهبری آن بزرگوار به خوبی مشاهده شده است و مورد تأیید اکثر کسانی که با امام آشنایی داشتند، نیز می‌باشد. بدین‌گونه که مردم می‌دانستند امام علیه آنان تصمیم نمی‌گیرد زیرا باور داشتند که امام در اسلام ذوب شده و تمام وجود خویش را فدای اسلام کرده و به اصطلاح در مورد این مسأله امتحان خود را داده است. از سوی دیگر امام خمینی علیه السلام نیز باور داشت که مردم او را دوست دارند، به او عشق می‌ورزند و به او اعتماد دارند لذا بر اساس سلوک عرفانی و اخلاقی و ایمانی خود به این اعتماد ارجح می‌گذاشت و به طور کلی میثاقی بین او و مردم به وجود آمده بود که حاصل این اعتماد دو جانبه بود. برای شناخت سیره سیاسی حضرت امام و تصمیمات و اقدامات آن بزرگوار این موضوع جنبه محوری و اساسی دارد. تأکید امام خمینی علیه السلام بر مردم به گونه‌ای است که حتی در مورد برنامه‌های رادیو و تلویزیون چنین می‌فرماید:

من مدت‌هاست که وقتی می‌بینم رادیو تلویزیون را هر وقتی بازش می‌کنم از من اسم می‌برد خوشم نمی‌آید. ما باید به مردم ارزش دهیم، استقلال دهیم و خودمان کنار بایستیم و روی خیر و شر کارها نظارت کنیم. ولی اینکه تمام کارها دست ما باشد، رادیو تلویزیون دست ماها باشد، اما آن بیچاره‌ها که کار می‌کنند هیچ دستشان نباشد، ولی ما [که] هیچ کاره هستیم دست ما باشد، به نظر من این صحیح نیست (امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹: ۲۰۶).

یکی از مهمترین ویژگیهای یک حکومت مطلوب از منظر امام خمینی علیه السلام پذیرش عمومی مردم در ایجاد و بقاست که در جریان انتخاب طبیعی مستقیم و یا غیرمستقیم (از طریق خبرگان منتخب مردم) جلوه‌گر می‌شود. همچنین پذیرش و مقبولیت مردمی در حوزه اهداف و عملکرد و مسئولیتهای حکومت است که از طریق نظارت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر و... تحقق می‌یابد.

بنابراین پیوند رهبری در این حکومت با مردم، به طور طبیعی پیوندی عمیق، عاطفی و

اعتقادی است و همین راز و رمز بود که باعث شد امام خمینی علیه السلام بتواند یکی از نظامهای سیاسی-مردمی را پایه‌ریزی و رهبری نماید.

بعلاوه در این نوع حکومت برخلاف همه نظامهای سیاسی موجود جهان، مردم پس از تعیین رهبری و برگزاری انتخابات از خود سلب مسئولیت نکرده و به خود و نهاده نمی‌شوند بلکه حضور آنان در صحنه اداره جامعه اسلامی و مشارکت در سرنوشت نظام اسلامی خود به مثابه یک تکلیف تضمین می‌گردد.

از منظر امام خمینی علیه السلام حکومت اسلامی بر اساس عشق و اعتماد متقابل و دو جانبه مردم و رهبری صالح ایجاد می‌گردد. این است که می‌فرماید:

رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلامی بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای ناخواسته به غرور و بزرگ اندیشی وادارد (امام خمینی علیه السلام ج ۲: ۱۸: ۲۳).

اهمیت این مسأله به گونه‌ای است که امام خمینی علیه السلام رابطه خود را با مردم رابطه‌ای برادرانه می‌داند: «من با مردم ایران برادر هستم.» (امام خمینی علیه السلام ج ۲: ۴: ۱۴۵).

امام خمینی علیه السلام همچنین بر ضرورت آگاهی مردم و مشارکت آنان در حکومت و نظارت آنان بر حکومت و همگامی آنها با حکومت تأکید می‌کند و این شیوه رفتار با حکومت را بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه می‌داند.

آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه می‌باشد (امام خمینی علیه السلام ج ۲: ۲۵۷ - ۲۵۸).

بر اساس این گفتار امام خمینی علیه السلام نقش مردم را در یک حکومت مطلوب شامل موارد زیر می‌داند:

۱- آگاهی؛ ۲- مشارکت؛ ۳- نظارت؛ ۴- همگامی؛ ۵- انتخاب.

بر همین اساس مردم مهمترین پایگاه و تکیه‌گاه حکومت تلقی می‌شوند. پایگاهی که اگر نباشد یا فروریزد حکومت از بین خواهد رفت. به تعبیری: یک قدرت بزرگ وقتی پایگاهی ندارد این قدرت نمی‌تواند بایستد (امام خمینی علیه السلام ج ۲: ۷: ۴ - ۷).

همچنین امام در رهبری حکومت جامعه اسلامی پیش از آنکه به هدایت و نمایندگی اعتقاد داشته و به آن بپردازد قایل به ارشاد، تعلیم و دادن آگاهی به مردم بود تا خود بتوانند حرکت کنند، مشارکت سیاسی داشته باشند، نظارت نمایند و با حکومت همگامی داشته باشند. چه اگر مردم آگاه به امور باشند، بقیه راهها را خود با دارا بودن قوه عقل و اختیار طی می کنند ولی اگر به آگاهی نرسند طی طریق برای آنها مشکل و یا شاید غیرممکن گردد. زیرا راه رفتن در تاریکی برای آنها مقدور نیست بلکه باید نوری بتابد تا مقابل خود را ببینند و بتوانند به پیش حرکت کنند. بنابراین امام خمینی رحمته الله علیه نقشهای چهارگانه دیگری را در ذیل آگاهی مطرح می نماید.

به طور کلی با توجه به آثار امام می توان دریافت که مردمی بودن حکومت از منظر او در سه بُعد مطرح شده یعنی ابعاد سه گانه ایجاد، استمرار و بقا در قالب ابتدا بر آرای مردمی و مشارکت عمومی؛ کارکرد و وظایف در شکل خدمت و خدمتگزاری عمومی و اهداف در قالب مصلحت عمومی موضوعیت تام دارد. بر همین اساس ما در اینجا بحث مردمی بودن حکومت را در هر یک از این سه محور به اختصار مورد توجه قرار می دهیم.

الف. ایجاد، استمرار و بقا؛ بنای حکومت بر آرای مردم و مشارکت عمومی: از دیدگاه حضرت امام حکومت بر اساس دیدگاهها، خواستها و آرای مردم بنا می شود و اگر حکومتی بر مردم تحمیل گردد، آن حکومت اسلامی نخواهد بود و لذا مطلوب نخواهد بود:

ما بنای این را نداریم که یک تحمیلی بر ملتمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رای داد ما هم از آنها تبعیت می کنیم. ما حق نداریم. خدای تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان چیزی را تحمیل کنیم (امام خمینی، ج ۳، ۱۰: ۱۸۱).

حضرت امام همچنین در بیان مهمترین معیارها و ضوابط حکومت مطلوب و مورد نظر خود می فرماید:

اولاً متکی به آرای ملت باشد به گونه ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور را به دست گیرند، شریک باشند (امام خمینی، ج ۲، ۴: ۲۱۲).

حکومت در بقا و استمرار نیز بر اساس نظر حضرت امام باید مبتنی بر مشارکت عمومی باشد و مردم از طریق نمایندگان خود در اداره امور جامعه نقش داشته باشند. آنها باید بر کارکرد زمامداران نظارت نمایند و انتقادات سازنده و پیشنهادات لازم را در جهت بهبود وضعیت حکومت و جامعه ارائه نمایند. به عنوان مثال تعیین شورای انقلاب را امام نه تنها به موجب حق شرعی که بر اساس رای اعتماد اکثر مردم ایران نیز می‌دانست:

به موجب حق شرعی و بر اساس رای اعتماد اکثر قاطع مردم ایران، شورایی به نام شورای انقلاب تعیین شده است.

همین در مورد ضرورت ادامه و استمرار مشارکت سیاسی و مشورت مردمی و... می‌فرماید:

در این حکومت به طور قطع باید زمامداران امور دایماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیریها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند نمی‌توانند به تنهایی تصمیم بگیرند (امام خمینی، ج ۲: ۲۱۲).

از دیدگاه حضرت امام رجال سیاسی و حکومتی جامعه باید مردم را در نظر داشته باشند و توده مردم را در تصمیم‌گیریها و توزیع و تقسیم منابع و امکانات در نظر بگیرند و در مقابل مردم نیز باید ضمن حضور در صحنه‌های سیاسی جامعه و مشارکت در سرنوشت خود بر رفتار و عملکرد دولتمردان و مسئولان امر نظارت داشته باشند:

اگر مردم بخواهند جمهوری اسلامی را حفظ کنند باید مواظب باشند که رئیس‌جمهور و وزرا و نمایندگان مجلس انحراف پیدا نکنند از حیث قدرت‌طلبی و مال‌طلبی اگر رئیس‌جمهوری بخواهد قدرتمندی نشان دهد آن روز بدانند علامت این است که شکست بخوریم. لذا خود مردم باید جلوشان را بگیرند (امام خمینی، ج ۱۶: ۳۲).

ب. کارکرد و وظایف؛ خدمت و خدمتگزاری عمومی: از دیدگاه حضرت امام خمینی ره مهمترین وظیفه یک حکومت مطلوب این است که خود را خادم جامعه بداند و در راه تأمین نیازهای فردی و اجتماعی مردم بکوشد، نه اینکه به فکر تأمین منافع خود باشد. از منظر آن بزرگوار حکومت وسیله و ابزاری است برای تأمین نیازهای مردم. تربیت و هدایت و خدمت به

آنان و تحقق عدالت و رساندن آدمیان به سعادت باقی و پایدار. بنابراین افراد زمامدار نیز خود صرفاً وسیله و ابزاری هستند در خدمت جامعه و مردم و حکومت امانتی است در دستان آنها. این موضوع را امام بارها و بارها در آثار و بیانات خود مورد توجه قرار داده است، به عنوان مثال:

ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج و زحمت چیزی ندارد. منتهی چه بکنند؟ مأمورند انجام وظیفه کنند، موضوع ولایت فقیه مأموریت و انجام وظیفه است (امام خمینی، ۳: ۷۰ - ۷۱).

و نیز می‌فرماید:

اگر به من بگویند خدمتگزار بهتر از این است که بگویند رهبر، رهبری مطرح نیست، خدمتگزاری مطرح است، اسلام ما را موظف کرده است که خدمت کنیم (امام خمینی، ۲ ج: ۱۰: ۱۲۶).

این است که از منظر امام خمینی علیه السلام خدمت کردن رهبران در حکومت مطلوب ایشان یک وظیفه و تکلیف است، وظیفه‌ای که اسلام به عنوان دین آسمانی و مکتب الهی که مطابق با فطرت و سرشت بشر و لذا عقلی و انسانی است، برای او تعیین نموده است. بنابراین در اسلام اساس حکومت را خدمت و خدمتگزاری به مردم تشکیل می‌دهد.

امام خمینی علیه السلام آنگاه که در رأس چنین حکومتی قرار می‌گیرد در راستای چنین برداشتی است که می‌فرماید: «من یا مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می‌دانم.» (امام خمینی، ۲ ج: ۱۲۵: ۴).

همچنین خطاب به دولتها - به مفهوم هیأت حاکمه و قوای حکومتی در جامعه اسلامی می‌فرماید:

دولت در حکومت اسلامی در خدمت ملت است، باید خدمتگزار ملت باشد (امام خمینی، ۲ ج: ۵: ۲۳۸).

بعلاوه احترام به رای، نظر و خواسته‌های مردم در نظام مطلوب مورد نظر امام خمینی علیه السلام

جایگاه فوق‌العاده والایی دارد. خود او آن‌چنان به این مسأله اهمیت می‌داد که در بسیاری از موارد حاضر به اعمال نظر شخصی خود نبود و سعی می‌کرد بدانند رای و نظر مردم در این خصوص چیست؟

همچنین سیره سیاسی امام خمینی علیه السلام بیانگر این است که او سعی نمی‌کرد مطابق تشخیص و نظر خود، مردم را بدون آنکه آمادگی پذیرش داشته باشند به سمت و سوی معینی سوق دهد یا چیزی را بر آنها تحمیل نماید بلکه به نظر و خواست آنها تا جایی که خطری جدی و اساسی برای انقلاب یا ارزشهای دینی و اسلامی به وجود نمی‌آمد احترام قایل می‌شد و در عین حال در بعضی شرایط نیز سعی می‌کرد با بیانات و پیامهای خود آگاهی لازم را در جامعه مردم به وجود آورد تا آمادگی پذیرش حقیقت و واقعیت را داشته باشند.

شاید بتوان گفت تنها خط قرمز امام خمینی علیه السلام نسبت به مردم تخطی نسبت به اسلام و ارزشهای اسلامی بود که برای او اهمیت والایی داشت و در اینگونه موارد بدون تأمل و تحمل برخورد می‌کرد.

ج. اهداف؛ مصالح عمومی: یکی از مهمترین ویژگیهای یک حکومت مطلوب از منظر امام خمینی علیه السلام این است که حکومت بر اساس مصالح عمومی شکل گیرد، مصالح را به خوبی تشخیص دهد، بر اساس مصالح عمومی رفتار و عمل نماید و بر اساس مصالح بقا و استمرار یابد. برخی از فقهای بزرگ ما تعبیری دارند، بدین مضمون: «الحاکم منصوب للمصالح» یعنی حکومت و حاکم در هر جا برای مصالح عموم افراد جامعه نصب شده است و در بیانی آمده است:

«الحاکم منصوب للمصالح» این کلام شیخ مفید است، کلام صاحب شرایع است. کلام... حاکم یا رهبر وظیفه‌اش تشخیص مصالح و اجرای آن است (آذری ۱/۲/۱۳۷۰: ۲).

بنابراین تشخیص مصالح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی جامعه یعنی آنچه به مصلحت امت و جامعه اسلامی است بر عهده حاکمان و رهبران است و حکم آنها در این موارد نافذ می‌باشد.

حضرت امام همواره مصلحت مردم و مصلحت نظام سیاسی جامعه را در رأس مصالح دیگر

و حفظ نظام را از اوجب واجبات می دانست او با هر گروه، شخص، جریان و تفکری که با مصلحت مردم و نظام معارضه می نمود برخورد می کرد تا نظام و جامعه اسلامی محفوظ باقی بماند. بدیهی است که حفظ عزت و اقتدار نظام اسلامی که بر اساس موازین شرع اسلام و قانون و مبتنی بر آرای مردم است بر آحاد ملت یک فریضه و واجب شرعی تلقی می گردد و حکومت در راه تحقق مصلحت از احکام اولیه اسلام است و مقدم تمامی احکام فرعیه:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله ﷺ است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابانی است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند... حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در مواقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند (امام خمینی، ج ۲۰: ۱۸۰).

و در ادامه این بیان تأکید می فرماید:

آنچه که گفته شده است تاکنون و یا گفته می شود ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت صریحاً عرض می کنم که فرضاً چنین باشد. این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم (امام خمینی، ج ۲: ۱۷۰ - ۱۷۱).

امام خمینی رحمته الله علیه این سخنان را در جواب نامه رئیس جمهور وقت پیرامون اختیارات حکومت اسلامی مطرح ساخته‌اند.

به طور کلی از منظر امام خمینی علیه السلام موضوع مصلحت اسلام و مصلحت مردم (مصلح عامه) مهمترین رکن در تعیین اختیارات و اهداف حکومت است. حکومت می تواند همه چیز را فدای مصالح عمومی و مصالح اسلام بنماید. ناگفته نماند که بین این دو نیز از نظر ما تعارض وجود ندارد. بنابراین حکومت اختیار دارد تا آنچه را که مصلحت جامعه اسلامی بدان متوقف است انجام دهد و منافع فردی را در صورت ضرورت فدای مصالح عمومی نماید و تنها حکومت مطلوب حکومتی است که مطابق با مصلحت مردم باشد. «جز سلطنت خدایی همه سلطنتها برخلاف مصلحت مردم و جور است» (امام خمینی: ۱۸۶).

شاخصهای دسته دوم

در پایان این نوشتار به برخی دیگر از شاخصهای یک حکومت مطلوب از دیدگاه امام خمینی علیه السلام - شاخصهای دسته دوم - به صورت فهرست وار اشاره می گردد.

۱- علم و آگاهی

یکی از مهمترین خصایص و شاخصهای حکومت و زمامداران حکومتی آگاهی، دانش، علم به قانون و کتاب الهی است. اگر حکومت مورد نظر ما حکومت قانون است پس باید بر اساس علم به قانون و نیز علم و معرفت نسبت به مقتضیات زمانی و شرایط سیاسی روز بنا گردد. به بیان آن بزرگوار:

چون حکومت اسلام حکومت قانون است برای زمامدار علم به قوانین الزامی می باشد... (امام خمینی: ۵۸ - ۵۹).

در تعیین حدود علم و دانش زمامداران نیز می فرماید:

اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند لایق حکومت نیست... البته لازم نیست که صاحب منصبان و مرزبانان و کارمندان اداری همه قوانین اسلام را بدانند و فقیه باشند بلکه کافی است قوانین مربوط به شغل و وظیفه خویش را بدانند (امام خمینی: ۶۰ - ۶۱).

از علم و آگاهی مورد نیاز زمامداران جامعه اسلامی گاه تحت عنوان فقه (علم به شرایع دینی) یا اجتهاد (دانش یا قوه استنباط احکام شرعیه از ادله اربعه) یاد شده است.

اجتهاد در اصل به معنای نهایت سعی و کوشش در تحقق امر می باشد و در اصطلاح فقهی به معنی داشتن ملکه و قدرت استنباط احکام شرعی از منابع و ادله شرعی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است و لذا مجتهد است که با کتب علوم و دانشهای لازم و ممارست در فهم دین به این جایگاه نایل آمده است.

۲- انفتاح باب اجتهاد در مقررات و احکام حکومتی

در این نگاه حکومت بعد از علم و آگاهی به کتاب و سنت (قوانین شریعت) باید احکام و مقررات حکومتی را بر اساس شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی و قوانین کلی شریعت تشخیص داده و مورد عمل قرار دهد. یعنی باب اجتهاد در احکام برای حکومت در جامعه اسلامی باز است. البته چنین اجتهادی از یکسو مبتنی بر علم و آگاهی و از سوی دیگر مبتنی بر عدالت و از دیگر سوی مبتنی بر مقتضیات است.

در بحث انفتاح باب اجتهاد باید دانست که شرایط زمان و مکان موجود بر احکام اجتهادی تأثیر می گذارد. از سوی دیگر اجتهاد و احکام اجتهادی با توجه به جامعیت و کامل بودن اسلام و لذا توسعه و گستردگی زمانی و مکانی فقه اسلامی، مسائل روز به ویژه در حوزه سیاست و حکومت، اقتصاد، اجتماع و... باید عمق و گسترش یابد. به گونه ای که اجتهاد بتواند پاسخگوی مسائل مستحدثه سیاسی و اجتماعی باشد. لذا برای درک مقتضیات و تحولات اجتماعی و تطبیق شرعیات با این مقتضیات و تحولات باید باب اجتهاد باز بوده تا نظریات اجتهادی دانشمندان مسلمان در ادوار مختلف زمانی حکومت را در اداره بهتر امور راهنمایی نماید و حکومت و وظایف آن در چهارچوب مقتضیات زمانی شناخته گردد. امام خمینی رحمته الله علیه در این مورد می فرماید:

در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می کند که نظریات اجتهادی - فقهی در زمینه های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی

توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند... (امام خمینی، ج ۳: ۲۱: ۴۷).

۳- عقل و حکمت

از دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام عقل و حکمت یکی از برجسته‌ترین شاخصها و معیارهای یک حکومت مطلوب تلقی می‌گردد و فقدان آن باعث می‌شود که حکومت از مطلوبیت ساقط گردد. زیرا عقل و حکمت اساس و بنیان بسیاری از شاخصها و معیارهای دیگر چون حسن سیاست، حسن تدبیر، دانش و آگاهی، زمان‌شناسی، عزم و تصمیم‌راسخ، ثبات رای، کمال اعتقادی، صلاحیت اخلاقی و ... است.

۴- کمال اعتقادی، صلاحیت اخلاقی و تقوا

نهاد حکومت به طور کلی و همچنین زمامداران و مسئولان امر باید دارای اعتقادات سالم و تقوا بویژه تقوای سیاسی باشند تا توانایی تحقق اهداف و انجام مسئولیت‌های حکومتی را داشته باشند. از دیدگاه اسلام حکومت عهد و پیمان پروردگار جهانیان است و شامل حال ظالمین و گنهکاران و افراد آلوده نمی‌گردد. به تعبیر امام خمینی علیه السلام:

زمامدار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد. کسی که می‌خواهد حدود جاری کند یعنی قانون جزای اسلام را به مورد اجرا گذارد، متصدی بیت‌المال و خرج و دخل مملکت شود و خداوند اختیار ادارهٔ بندگانش را به او بدهد باید معصیت کار نباشد «وَلَا يُنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» * خداوند تبارک و تعالی به جای چنین اختیاری نمی‌دهد. (امام خمینی: ۶۱).

۵- حسن تدبیر و مدیریت

همچنین یکی از شرایط و شاخصهای مهم یک حکومت شایسته، تدبیر نیک و مدیریت صحیح و مطلوب است که گاه از آن تحت عنوان حسن التدبیر، حسن السیاسة و یا حسن مدیریت یاد شده است و امام خمینی علیه السلام نیز بر این ویژگی تأکید دارند. گاه نیز این خصلت آن را ذیل عقل یا علم مطرح ساخته‌اند.

۶- انتقاد پذیری و مشورت با مردم

انتقادپذیری و مشورت با مردم حکومت یکی دیگر از شاخصها و ویژگیهای یک حکومت مطلوب از منظر امام خمینی علیه السلام است و حکومتی که از مشورت با مردم یا نمایندگان آنها و پذیرش انتقاد و نظارت مردمی روی‌گردان باشد حکومتی است که بنای خود را بر استبداد قرار داده است.

منابع فارسی

- ۱- آذری قمی. (۱۳۷۰/۲/۱). «حکومت اسلامی». دموکراسی و مقتضیات زمان. ویژه نامه رسالت.
- ۲- ارسطو. (۱۳۶۴). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی. چاپ چهارم.
- ۳- آذینی، محسن. (جمع‌آوری و تدوین). اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. چاپ اول.
- ۴- افلاطون. جمهوری. (۱۳۶۸). ترجمه فواد روحانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ پنجم.
- ۵- افلاطون. دوره کامل آثار افلاطون. ترجمه حسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۶- امام خمینی. کتاب البیع. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ۷- امام خمینی. صحیفه نور. (مجموعه رهنمودهای امام خمینی). تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی. چاپ اول.

- ۸- امام خمینی، ۳. ولایت فقیه.
- ۹- امام خمینی، ۴. کشف اسرار. قم: انتشارات آزادی.
- ۱۰- امام خمینی، ۵. تحریر الوسیله.
- ۱۱- رجیبی، محمد حسن. (۱۳۶۹). زندگینامه سیاسی امام خمینی. تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین. بررسیهای اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۳- عالم، عبدالرحمان. (۱۳۷۲). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی. چاپ اول.
- ۱۴- الغزالی. (۱۲۸۳ ق.). فضائح الباطنیه. قاهره: الدار الغرمیه للطباعة و النشر.
- ۱۵- الماوردی. (۱۴۰۶). الاحکام السلطانیه و الولايات الدینییه. قاهره: مکتب الاعلام الاسلامی.